



دبیرستانی برای جامعه

اثرگذار خواهد بود، بنابراین نمی‌توان از این سؤال چشم پوشید که: جایگاه ما در آموزش کجاست؟ چرا که هنوز راه‌های نرفته بسیاری در پیش داریم. برای پیشبرد اهداف و ایجاد تحول عناصر آموزشی، همه باید همگام با هم حرکت کنیم. با اتکا به نظام آموزش و پرورش سنتی صرف نمی‌توان جوانان را برای زندگی پیچیده‌ای که در انتظار آنان است آماده نمود. معلمان و اهل نظر نیک می‌دانند که با انباشت اطلاعات و حفظ مطالب نمی‌شود موقعیت‌های یادگیری و فرصت‌های خلاقیت ایجاد کرد. موعظه و تقلید و انتقال و حافظه‌سپاری حقایق علمی شاید پاسخ گوی آزمون‌های نیم ترم و ترم باشد ولی رشد طبیعی، نوآوری و خلاقیت را محدود خواهد ساخت.

با توجه به اهداف آموزش و پرورش متوسطه و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش برای تحول و تغییر و تربیت نسلی کارآمد برای آینده کشور نیاز به نیروهای بامهارت و تعلیم و تربیت یافته داریم. برای ایجاد تحول نیازمند پژوهش و بررسی و بازآزمایی هستیم. باید بپذیریم که

در سال‌های مدرسه به امید داشتن آینده‌ای بهتر تلاش می‌کنیم تا با درس خواندن زندگی مطلوب خود را طرح‌ریزی کنیم و هر سال با این امید به سال‌های بالاتر صعود می‌کنیم. سعی بر این است که اغلب ما در دبیرستان برای آینده آموزش داده شویم و انتظار می‌رود که پس از دبیرستان مسیر زندگی را به بهترین نحوی پیش بگیریم، اما آیا با نظام آموزشی موجود، نسل کنونی برای فرداهای بهتر آماده می‌شود؟ آیا آموزش مدرسه‌ای پاسخ‌گوی توقعات جامعه برای پذیرش نیروهای مستعد فارغ‌التحصیل خواهد بود؟

ضرورت تغییر

در اینجا قصد نداریم از قرن بیست و یک و تحولات سریع علمی و فناوری که بر تمام ابعاد زندگی انسان‌ها در جهان تأثیر دارد سخن بگوییم. همه می‌دانیم که چقدر همسویی با نظام‌های آموزشی پیشرفته بر کارایی و اعتبار علمی ما

توجه معلمان و برنامه‌ریزان درسی و آموزشی قرار گرفته است.

با تعمق و فراتر اندیشیدن و جست‌وجو و تفکر درباره آنچه آموخته می‌شود، دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که موضوعات درسی، را به‌جای توصیف و سپردن به حافظه، بفهمند و درک کنند و آن را تجزیه تحلیل نمایند، در اصل، تعمق همان تفکر درباره تفکر محسوب می‌گردد. در نظر بگیرید که همه ما در مدرسه تاریخ می‌خوانیم، آیا هدف از خواندن تاریخ فقط اطلاع از حوادث گذشته است یا بهتر است تاریخ بخوانیم تا بیاموزیم چگونه درباره تاریخ تفکر کنیم و درک صحیحی از گذشته داشته باشیم. در مدارس بهتر است به دانش‌آموزان بیاموزیم تا مطلبی را بدون شواهد، تحلیل عقلانی و انطباق با واقعیت نپذیرند و تأیید نکنند.

کارگزاری و همکاری دو عامل دیگر از موارد فراموش شده‌اند که لازم است به آن‌ها توجه بیشتری داشته باشیم. کارگزاری به فعال بودن ذهن در فرآیند یادگیری دلالت دارد. ذهن افراد مانند یک کارگزار دارای ماهیتی فعال است و از طریق تجزیه و تحلیل، حل مسئله، انتخاب و سازمان‌دهی به نتیجه توجه دارد. از نگاه کارگزاری فرد خود سازنده دانش و معرفت در فرآیند تجربه است و از طریق همکاری و مشارکت با دیگران تولید علم می‌نماید. در این وادی ذهن ماهیتی فعال دارد و در تعامل با اذهان فعال دیگر به ارتقا و تراوش می‌رسد. البته لازم به ذکر است که مهم‌ترین اصل در کارگزاری «مهارت» است، بدون مهارت افراد ناتوان و ضعیف هستند و این یادگیری مهارت جز در سایه تعامل با دیگران نخواهد بود. در آموزش‌های مدرسه‌ای کلید حل معما در مهارت‌آموزی، یادگیری چگونگی تعامل و همکاری با دیگران است. متأسفانه در فعالیتهای آموزشی نقش مهم و اساسی «کارگزاری هوشمندانه» از یادگیرندگان گرفته می‌شود و کودکان فعالی که روزی با دنیایی از کنجکاوی و خلاقیت پا به مدرسه گذاشته بودند، تبدیل به بزرگسالانی منفعل و وابسته می‌گردند.

آخرین عنصر فرهنگ است. برای فرهنگ تعاریف متفاوتی ارائه شده است، اما این تعریف فرهنگ نیست که اهمیت دارد بلکه تغییرپذیری فرهنگ است که مهم است. در تعریف فرهنگ برخی آن را مجموعه تکنیک‌ها و فرایندها برای درک و فهم و مدیریت جهان تعریف

کارگزاری به فعال بودن ذهن در فرآیند یادگیری دلالت دارد. ذهن افراد مانند یک کارگزار دارای ماهیتی فعال است و از طریق تجزیه و تحلیل، حل مسئله، انتخاب و سازمان‌دهی به نتیجه توجه دارد

با وجود نیروهای نه‌چندان کارآمد موجود، در مقاطع تحصیلی از دبستان تا دبیرستان، نمی‌توان شاهد تغییر در سطح هم‌آوردی با جامعه جهانی شد. ایران اسلامی نیازمند اصحاب آموزشی تعلیم‌یافته بدون یک‌سونگری و تصمیم‌گیری همراه با پژوهش و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده است تا بتواند نسل جوان را برای فرداهای پرفرازونشیب آماده سازد. ما برای دوره دوم دبیرستان که بچه‌ها در آستانه ورود به دانشگاه و جامعه‌اند، نیازمند معلمانی هستیم که برای یادگیرندگان چالش‌آفرین باشند و با ایجاد عدم تعادل در موقعیتهای آموزشی، سناریوی تدریس و درس را با نوآوری و زایش اندیشه جذاب کنند و در دانش‌آموزان جسارت تجزیه و تحلیل افکار و اعمال خود و دیگران را فراهم کنند و البته از فعالیت‌های ابتکاری و خلاقانه آنان حمایت کنند. ناگفته پیداست که یادگیری‌های ضمنی منتج از رفتارهای آموزشی مانند همکاری متقابل، احترام به اندیشه‌های یکدیگر، هم‌اندیشی، اندیشیدن به اهداف و منافع مشترک و... از مهم‌ترین دستاوردهای آموزشی برای نسل آتی‌ساز و مولد کشور خواهد بود.

عوامل مؤثر در آموزش

از آنجاکه تفاوت‌های فردی واقعیتی غیرقابل انکار است، لذا در میان دانش‌آموزان نمی‌توان افرادی را پیدا کرد که دارای افکار و بینش یکدست باشند. اگرچه آموزش و آموختن از ارکان نظام آموزشی است، اما آنچه مهم است و باید هدف غایی آموزش و پرورش باشد آموختن است. معلمان بهتر است به‌نوعی از یاددهی - یادگیری بیندیشند که به تقویت توانمندی‌های ذهنی دانش‌آموزان بینجامد. باید آنان را تشویق کنند تا در مورد کاربرد آموخته‌های خود در زندگی فکر کنند تا آموزش‌های مدرسه بتواند باعث تحول و بهزیستی در زندگی‌شان گردد. از عوامل مؤثر در آموزش می‌توان به کارگزاری^۱، تعمق^۲، همکاری^۳ و فرهنگ^۴ اشاره کرد که متأسفانه کمتر مورد



کرده‌اند و بعضی دیگر آن را راه‌های فکر کردن، اعتقادات اعمال و قضاوت‌هایی که اغلب ثابت و برگشت‌ناپذیرند برشمردند. اما در نظام مدرسه‌ای ما تعامل فرهنگ آموزش و فرهنگ جاری در جامعه بسیار حساس و ضروری است. آنچه دانش‌آموزان در مدرسه می‌آموزند با آنچه حضور واقعی در جامعه دارد در تضاد است و این ناهماهنگی بین آموخته‌های مدرسه‌ای با فرهنگ غالب در کوچه و خیابان، جوانان ما را دچار نوعی سردرگمی و در نتیجه بحران هویت می‌سازد. در مدارس انتقال فرهنگی بدون تجزیه و تحلیل و گاهی با تهدید صورت می‌گیرد که با نفس بقا و ماندگاری فرهنگ که در نتیجه تحلیل، انتخاب و مسئولیت است کاملاً منافات دارد. لذا لازم است برنامه ریزان و مجریان آموزشی توجه کنند که مسئله فرهنگ و فرایند تفکر در باب آن باید بخشی از برنامه مدرسه باشد و نه آموزش فوق برنامه‌ای. کلاس درس باید محلی برای تسهیل عادات انسانی باشد تا بتواند گذشته، حال و آینده انسان‌ها را با شرایط کنونی هماهنگ سازد. این معلمان هستند که با بررسی دقیق و تحلیل ساختار روایت‌ها و حوادث مختلف فرهنگی در کلاس درس می‌توانند به درک درست مفهوم فرهنگ به‌طور مؤثر گام بردارند و دانش‌آموزان را از تهاجم و بیگانگی فرهنگی حفظ کنند. در سایه انتقال فرهنگی متناسب با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه، فرهنگی متولد می‌شود که با اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی همسویی دارد و می‌تواند نسلی بااراده تربیت کند تا جامعه را به سوی بهزیستی رهنمون سازد.

مدارس ما، در راستای اهداف آموزشی، باید از الگوهای منسوخ که نسلی بدون تفکر و بدون خلاقیت پرورش می‌دهد بپرهیزند و با تکیه بر اصول آموزشی نوین تغییرات را بپذیرند و به این باور برسند که یادگیری تک‌بعدی و تحمیل‌پذیر نیست. امروزه جامعه نیازمند متولیان آموزشی از نوعی است که در عمل از خلاقیت، ابتکار و نوآوری سخن گفته و بسترهای مناسب را برای رشد ایجاد کنند.

جامعه آموزشی ما نیازمند تحول و تغییری سیستمی است و نه تحول در ابعاد ویژه که حاصل آن جز ویرانگری فردای جامعه و تولید انبوه نسل بی‌تفکر نخواهد بود. اکنون وقت آن رسیده است تا در درون بدنه آموزش عالی تغییراتی رخ دهد تا از هدر رفت نیرو، استعداد و منابع انسانی در مدارس پیشگیری شود.

مدارس ما، در راستای اهداف آموزشی، باید از الگوهای منسوخ که نسلی بدون تفکر و بدون خلاقیت پرورش می‌دهد بپرهیزند و با تکیه بر اصول آموزشی نوین تغییرات را بپذیرند و به این باور برسند که یادگیری تک‌بعدی و تحمیل‌پذیر نیست

پی‌نوشت‌ها

1. agency
2. reflection
3. collaboration
4. culture

منابع

۱. شعبانی، حسن (۱۳۹۳) مهارت‌های آموزشی و پرورشی. تهران. سمت.
۲. صادقی علیرضا (۱۳۹۶) فایل صوتی نشست علمی - مجازی انجمن مطالعات برنامه درسی ایران.
۳. علی‌اکبر، شعاری‌نژاد (۱۳۸۳) فلسفه آموزش و پرورش. تهران. انتشارات امیرکبیر.